



## اسطوره‌ها، الگوهای رفتاری

### و عملکرد شوروی نسبت به ایران و انقلاب اسلامی

□ دکتر ابراهیم متقی<sup>(۱)</sup>

#### مقدمه

با مروری گذرا بر روند و تاریخ تحوّل کشورهای انقلابی، می‌توانیم به این جمع‌بندی برسیم که وجود شرایط انقلابی در داخل کشورها، منجر به شکل‌گیری مداخلاتی توسط سایر کشورها گردیده است.

قدرت‌های بزرگ بیش از سایر واحدهای سیاسی تلاش می‌کنند تا از شرایط شکل گرفته در یک منطقه جغرافیایی، حداکثر استفاده را به انجام رسانند؛ زیرا صرفاً قدرت‌های بزرگ (Great Powers) و ابر قدرت‌ها (Super Powers) هستند که دارای نقش (Role) و کارکرد (Function) مداخله‌گرایانه فراگیر می‌باشند.

علت این امر را باید در جایگاه و موقعیت ساختاری این واحدها در سیستم بین‌الملل دانست. قدرت‌های بزرگ از ابزارهای گسترده و فراگیری برای اعمال سیاست خارجی خود، برخوردارند. آنان، دارای اهداف (Goals) و منافع ملی (National Interests) گسترده

و جهانی می‌باشند. براین اساس، ابر قدرتها و سایر قدرتهای بزرگ تلاش دارند تا وقایع یک منطقه جغرافیایی را کنترل نموده و در صورت امکان، ضرورت‌های ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیک خود را با بهره‌گیری از حوادث منطقه‌ای، تأمین نمایند.

براساس چنین فرآیندی، آمریکا و اتحاد شوروی در بسیاری از تحولات سیاسی کشورهای جهان سوم بویژه حوزه خاورمیانه، دخالت داشته‌اند. این امر، ناشی از مولفه‌های نظام دو قطبی در دوران بعد از جنگ دوم جهانی بوده است.

سؤال اصلی مقاله حاضر آن است که در روند شکل‌گیری و گسترش انقلاب اسلامی در ایران، قدرت‌های بزرگ (با تأکید بر نقش و کارکرد اتحاد شوروی) چه تأثیری را بر جای گذاشته‌اند. آیا اتحاد شوروی (به عنوان حامی جنبشهای انقلابی و نهضت‌های رهایی بخش در نظام دو قطبی) حمایت مؤثری را برای پیروزی انقلاب اسلامی انجام داده است؟

در پاسخ به سؤال یاد شده و برای تبیین موضوع، مبادرت به فرضیه‌سازی نموده‌ایم و بر این مبنای درصدد تبیین و پاسخ‌گویی به این امر می‌باشیم که انقلاب اسلامی ایران براساس ضرورت‌های درونی شکل گرفته است. در روند تحولات انقلابی تا زمان پیروزی انقلاب و دوران تاریخی بعد از آن (که موسوم به دوران تثبیت و نهادینه‌سازی است)، انقلاب اسلامی نه تنها از حمایت اتحاد شوروی برخوردار نشده است بلکه ضرورت‌های درونی و ذات انقلاب اسلامی، به گونه‌ای بوده که از اقدامات مداخله‌گرایانه اتحاد شوروی در حوزه ژئوپلیتیک انقلاب اسلامی نیز ممانعت به عمل آورده است. اتخاذ سیاست خارجی نه شرقی - نه غربی، که بیان‌کننده استراتژی عدم تعهد می‌باشد؛ بهترین گواه برای تبیین چنین فرآیندی می‌باشد.

برای تبیین فرضیه، دورانهای تاریخی مختلفی را مورد کاوش قرار داده‌ایم. در ابتدا و در اولین گام، تبیین ادراکات ایران از الگوهای رفتاری و سیاست خارجی روسیه تزاری و اتحاد شوروی، انجام پذیرفته است. این امر، بیان‌کننده، ذهنیت تاریخی جامعه ایران نسبت به همسایه شمالی خود می‌باشد.

نگرشی کلی از نوع روابط اتحاد شوروی و رژیم شاه در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، پایه دیگری از بحث را شامل می‌شود، زیرا در طی هفده سال همکاری مداوم سیاسی، اقتصادی و



نظامی رژیم شاه با اتحاد شوروی، اصول ثابتی در روابط دو کشور ایجاد می‌شود. در نتیجه این فرآیند، مقامات محافظه کار اتحاد شوروی در اواخر دهه ۱۹۷۰، قادر به ریسک پذیری برای تغییر در موازنه رفتاری خود با رژیم شاه نمی‌شوند.

مرحله سوم بحث، مربوط به دوران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران است. در این دوران، جمهوری اسلامی ایران در شرایط ساختاری نظام دو قطبی توانست الگوی جدیدی در رفتارهای انقلابی عرضه نماید. این الگو دارای جلوه‌های مشهوری از عدم تعهد بود. در نتیجه فرآیند جدید، تعارضات ایدئولوژیک با چالشهای ژئوپلیتیک پیوند خورد. اگر چه بخشی از چالشهای ژئوپلیتیک ایران با اتحاد شوروی کاهش یافت، اما در ازای آن، «اسلام‌گرایی منطقه‌ای ایران» برای نظام ایدئولوژیک شوروی، خطر آفرین تلقی می‌شد. به همین دلیل بود که در دهه ۱۹۸۰ روابط اتحاد شوروی با نظام‌های سنتی و لائیک خاورمیانه بهبود یافت. حمایت نظامی مؤثر اتحاد شوروی از عراق و در روند جنگ تحمیلی هشت ساله، بیانگر اهداف منطقه‌ای آن کشور و چگونگی برخوردش با جمهوری اسلامی ایران می‌باشد.

### نگرش تاریخی ایران نسبت به اتحاد شوروی

اگر روابط خارجی ایران را با نگرش تاریخی مورد تحلیل و ارزیابی قرار دهیم، به این جمع‌بندی می‌رسیم که در قرن نوزدهم، روسیه تزاری بیش از هر قدرت مداخله‌گر دیگری خاک ایران را اشغال کرده است، به عبارت دیگر، اقدامات توسعه طلبانه روسیه را باید به عنوان اصلی‌ترین عامل برهم خوردن موازنه ژئوپلیتیکی ایران به شمار آورد. اقدامات روسیه تزاری بیان‌کننده این نکته می‌باشد که توسعه‌طلبی روسیه به سوی مرزهای جنوبی خود، هیچ‌گاه حد و مرز و پایانی نداشته است. گسترش‌گرایی روسیه به سمت مرزهای جنوبی بود که در اواخر دهه ۱۹۷۰، اتحاد جماهیر شوروی مبادرت به اشغال نظامی افغانستان نمود. احساسی که امروزه افغانها در خاطره تاریخی خود نسبت به شوروی و کمونیسم به ثبت رسانده‌اند؛ همین احساس را ایرانیان قرن ۱۹ نسبت به روسیه تزاری داشته‌اند. بسیاری از ایرانیان بر این اعتقادند که اگر اتحاد شوروی در سال ۱۹۹۱ دچار اضمحلال و فروپاشی

نمی‌شد، تهدیدات ژئوپلتیکی این کشور برای امنیت ملی ایران تداوم می‌یافت.

با توجه به روند و تحولات تاریخی یاد شده، باید بر این امر تأکید داشت که روسیه تزاری و بعد از آن اتحاد جماهیر شوروی، اصلی‌ترین جلوه‌های ژئوپلتیک ایران بوده‌اند. آنان، می‌توانستند بر حوادث سیاسی ایران تأثیر بر جای گذارند و از شرایط حاصله، حوزه نفوذ خود را بی‌محابا گسترش دهند. این امر بعد از جنگ دوم جهانی وضعیت پیچیده‌تری پیدا نمود. رقابتهای سُتی روسیه و انگلستان پایان یافت، اما به جای آن، روند جدیدی از رقابتهای ژئواستراتژیک در اطراف مرزهای ایران به وجود آمد. آمریکا، اتحاد شوروی و انگلستان، سیاست موازنه سازی قدرت را در ایران پیگیری می‌کردند. در شرایط جدید، امکان تغییر در جغرافیایی سیاسی ایران وجود نداشت. قواعد مشخص و نسبتاً ثابتی در رفتار و عملکرد این واحدها، ایجاد شده بود. اتحاد شوروی دارای تجربه لازم در برخورد با رقابتهای ژئواستراتژیک آمریکا در دوران بعد از جنگ دوم جهانی بود. تجربه باقی ماندن نیروهای شوروی در ایران، حمایت آنان از حزب دموکرات آذربایجان و حزب کومله کردستان، برای آن کشور نتیجه‌ای جز شکست ژئوپلتیکی نداشت. بر این اساس، اتحاد شوروی به گونه‌ای تدریجی، سیاست و الگوهای رفتاری خود را تغییر داد. در روند جدید، شوروی تلاش نمود تا روابط خود را با دولت مرکزی ایران باز سازی نماید. به همین دلیل، اقدامات فراگیری انجام داد تا براساس آن، روابط خود را با دولت مرکزی ایران بهبود بخشد. به عبارت دیگر، باید تأکید داشت که اتحاد شوروی «رفتارهای سیاسی» و «متغیرهای الگویی» خود را که براساس توسعه‌طلبی جغرافیایی پایه گذاری کرده بود، دگرگون نمود. تغییر در نوع رفتار و استراتژی شوروی، بر ادراکات و نگرش تاریخی ایران نسبت به آن کشور، تأثیر بر جای گذاشت. از این مقطع زمانی به بعد بود که نوعی عمل‌گرایی همراه با فرصت‌طلبی سیاسی در رفتار شوروی نسبت به ایران پدیدار شد. محور سیاستهای جدید شوروی، همکاری و هماهنگی با دولتهای غرب‌گرایسی در ایران بوده است که براساس ایدئولوژی نظام سیاسی اتحاد شوروی، فاقد هرگونه مشروعیتی در موجودیت و رفتار سیاسی بوده‌اند. براین اساس، سایر بازیگران از جمله سازمانهای آزادی‌بخش و گروههای انقلابی در سیاستهای اتحاد شوروی جایگاه و نقش مؤثری نداشته‌اند. نوع نگرش آنان نسبت





به نهضت ۱۵ خرداد و پیامدهای مربوط به مدرنیزاسیون وارداتی، براساس چنین جلوه‌هایی قابل تحلیل است. رفتار سیاست خارجی شوروی نسبت به ایران در طی این دوران تاریخی، فاقد هرگونه نشانه‌ای از ایدئولوژیک‌گرایی بود. به عبارت دیگر، ایدئولوژی به عنوان ابزاری در دست رهبران سیاست خارجی شوروی تلقی می‌شد که براساس آن، هرگونه رفتار عمل‌گرایانه و فرصت‌طلبانه سیاسی توجیه می‌شد. به این ترتیب، سیاست خارجی شوروی در دوران بعد از جنگ دوم جهانی، از جلوه‌های پیچیده‌تر و منعطف‌تری نسبت به دورانه‌های قبلی برخوردار شد.

تغییر در نگرش و رویه سیاسی اتحاد شوروی در برخورد با ایران، صرفاً منجر به افزایش همکاری‌های دیپلماتیک بین دو کشور گردید. گروه‌های اجتماعی و افکار عمومی در ایران و در دوران بعد از شکل‌گیری نهضت امام خمینی (ره) نسبت به اتحاد شوروی تغییر چندانی پیدا نکرد. سوءظن نسبت به الگوهای رفتاری شوروی همچنان وجود داشت. حتی رژیم شاه نیز روش دوگانه‌ای را در برخورد با اتحاد شوروی اتخاذ کرده بود. از یک سو، با آن کشور قراردادهای اقتصادی گسترده اقتصادی و همچنین قراردادهای نظامی فراگیر منعقد می‌کرد و از سوی دیگر، سیستم ضد جاسوسی ایران، علیه اتحاد شوروی نشانه‌گیری شده بود.

روش دوگانه ایران در برخورد با سیاست‌های منطقه‌ای شوروی را باید ناشی از «نقش ملی» و جهت‌گیری سیاست خارجی محمدرضا شاه دانست. وی بعد از کودتای ۲۸ مرداد، بی‌مهابا وارد اتحاد‌های «غرب محور» گردید. طبیعی بود که روند یاد شده مورد پذیرش اتحاد شوروی قرار نخواهد گرفت. شاه در روابط خارجی خود نشان داد که روابط دو جانبه را با سیاست‌های کلان کشور و نقش جهانی ایران، پیوند نمی‌زند. به عبارت دیگر، روابط با شوروی هیچ‌گاه نمی‌تواند تحت الشعاع نقش غرب محور ایران در حوزه سیاست خارجی گردد. این امر مناقشاتی را در اواخر دهه ۱۹۵۰ و اوایل دهه ۱۹۶۰ در روابط متقابل ایران و اتحاد شوروی به وجود آورد؛ اما نتیجه مشخصی برای پذیرش فشارهای سیاسی و تبلیغی شوروی به وجود نیاورد. این مسأله ناشی از نوع ادراک و ذهنیت و هجران سیاسی ایران نسبت به استراتژی و الگوی رفتاری اتحاد شوروی محسوب می‌شد.

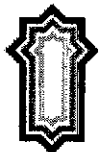
مقامات دیپلماتیک آمریکا نیز چنین ذهنیتی را افزایش دادند. آنان مراقب عملکرد و

رفتارهای سیاسی - امنیتی شوروی در ایران بودند. به همین دلیل، با ابزارها، روشها و روندهای متفاوتی در صدد تأثیر گذاری بر نگرش مقامات ایرانی نسبت به اتحاد شوروی بوده و بر همین اساس، ادراک بدبینانه ایران نسبت به شوروی و اهداف منطقه‌ای آن کشور افزایش یافت.

به هر اندازه شرایط اقتصادی ایران بهبود می‌یافت و به موازات آن، اتکای غرب به ضرورت‌های ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک ایران افزایش پیدا می‌کرد؛ زمینه برای افزایش قدرت نظامی ایران نیز فزونی می‌یافت. ایران، ادراکات بدبینانه خود نسبت به اتحاد شوروی را در سیاستهای دفاعی و نوع آرایش نظامی کشور تجلی می‌داد. این امر نشانه آن است که حتی در دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ نیز دولت ایران نسبت به رفتارهای شوروی خوش بین نبود و به همین دلیل، آن را به عنوان تهدید امنیت ملی کشور تلقی می‌کرد. اگر چه جبهه‌بندی سیاسی ایران و اتحاد آن با بلوک غرب، در شکل‌گیری چنین ذهنیتی مؤثر بوده است؛ اما باید تأکید داشت که برداشتهای تاریخی و اسطوره‌های قبلی، در ادراک رهبران غرب‌گرای ایران در دهه ۱۹۷۰ بی‌تأثیر نبوده است.

براین اساس، دولت ایران اقداماتی جهت بازدارندگی در مقابل شوروی انجام داد این اقدامات زمانی انجام پذیرفت که ابزارهای نظامی مدرن و پیچیده‌ای را در چارچوب دکترین نیکسون از آمریکا خریداری کرده بود. این ابزارها، اگر چه ناکافی بودند؛ اما عمدتاً برای مقابله با امپراطوری شیطان‌ی اتحاد شوروی تهیه گردیده بودند. ابزارهای یاد شده، اعتماد به نفس لازم را به شاه اعطاء می‌کرد تا احساس امنیت بیشتری در برابر کشورهای همسایه خود از جمله امپراتوری احساس نماید. این کشور در دوران بعد از جنگ دوم جهانی، علاوه بر رقابت ژئوپلیتیکی به رقابتهای ایدئولوژیک با جهان غرب و ایران دوران بعد از کودتای ۲۸ مرداد (تا زمان پیروزی انقلاب) منبذرت ورزیده است.

بدبینی زمامداران ایران نسبت به اتحاد شوروی به گونه‌ای بود که در سال ۱۹۵۵، تشکیلات مخفی حزب توده را شناسایی و دستگیر نمود. این امر نخستین اقدام برای نشان دادن بدبینی و سوءظن ایران نسبت به اتحاد شوروی محسوب می‌شد. بعد از این مسأله نیز در مدار مرزهای جنوبی اتحاد شوروی، ایستگاههای شنود آمریکاییها نصب گردید. تمامی



اقدامات یاد شده به منزله اقدامات واکنشی و دفاعی ایران محسوب می‌شود، در حالیکه مقامات شوروی الگو و رویه متفاوت و حتی متضادی را در پیش گرفتند. آنها در صدد بودند تا سوء ظن ایران را بر طرف ساخته و به این ترتیب، به تبلیغات و اقدامات فراگیر ضد شوروی که در روندی مشترک با غرب انجام می‌پذیرفت، پایان بخشند.

### نگرش تاریخی شوروی نسبت به ایران

در دوران گسترش حوزه سرزمینی روسیه در مناطق مرزهای جنوبی خود، به گونه‌ای مداوم جغرافیای سرزمینی و حاکمیت ایران نادیده انگاشته شد. این امر در اوایل قرن نوزدهم منجر به جنگهایی گردید که در ازای آن، قراردادهای گلستان و ترکمانچای بر ایران تحمیل گردید. در این دوران، روسیه تزاری حوزه نفوذ خود را به قسمت‌های شمال و شمال غرب ایران گسترش داد. در نیمه دوم قرن نوزدهم، رقابتهای استعماری روسیه در ایران تداوم یافت. این امر، پیش از آنکه دارای ابعاد نظامی باشد و بر توسعه سرزمینی قرار گرفته باشد، دارای ابعاد اقتصادی بوده است بدین وسیله، اسطوره‌های مشخصی در روند روابط و چگونگی نگرش روسیه نسبت به ایران، ایجاد گردید. از آن مقطع زمانی به بعد، اهداف، الگوهای رفتاری و مقاصد زمامداران این کشور نسبت به ایران، بر اساس قواعد، قالب و روندهای رفتار توسعه طلبانه شکل گرفت. مرزهای جنوبی روسیه؛ یعنی حوزه سرزمینی ایران، برای زمامداران آن کشور منطقه‌ای محسوب می‌شد که امنیت آن به سادگی برهم می‌ریزد و فقط کشورهای غربی و به عبارت دیگر، سایر رقیبای جهانی روسیه قادر به ایجاد محدودیت در برابر اقدامات روسی‌ها می‌باشند.

به این ترتیب، آنچه منجر به ایجاد باز دارندگی در برابر روسها می‌گردید، پیش از آنکه دارای جلوه‌هایی از مقاومت داخلی و مبارزه جویی منطقه‌ای باشد، ناشی از اقدام متقابل و واکنش انگلستان محسوب می‌شد. بر این اساس، روسیه ناچار بود تا در برخورد با ایران به مؤلفه‌های بین‌المللی نیز توجه داشته باشد. این امر، زمینه‌های مربوط به رفتار عقلانی روسیه را نیز فراهم آورد؛ چرا که اگر اقدامات و کنش‌های روسیه با توجه به شرایط منطقه‌ای و بین‌المللی انجام نمی‌پذیرفت، با واکنش متقابل کشورهای غربی روبرو می‌شد. چنین

شرطی، زمینه ظهور عملگرایی را در سیاست خارجی روسیه فراهم آورد. پارامترهای یاد شده به عنوان اصلی‌ترین زمینه‌های محیطی ایجاد اسطوره‌های ایران و روسیه و از سال ۱۹۱۷ به بعد، به عنوان مؤلفه‌های رفتاری ایران و اتحاد شوروی در عرصه بین‌المللی محسوب می‌گردد. این نگرش در مورد چگونگی برخورد و رفتارهای شوروی در روند انقلاب اسلامی ایران و نهضت امام خمینی (ره) نیز صادق می‌باشد.

اگر الگوهای رفتاری شوروی را در مقاطع زمانی مختلف مورد بررسی و ملاحظه قرار دهیم، به این جمع‌بندی می‌رسیم که اسطوره‌های رفتاری و نگرشی روسیه، بار دیگر تکرار گردیده است. اگر چه بسیاری از تحلیل‌گران مسایل شوروی از جمله «موریل آتکین» با این امر مخالف هستند؛ اما واقعیت‌ها نشان می‌دهد که شوروی روند سیاست خارجی خود در برخورد با ایران را به گونه‌ای تداوم بخشیده بود که در آن جلوه‌هایی از: توسعه‌طلبی ارضی، نفوذ اقتصاد، عملیات ایدایی، رفتار عقلایی، و عمل‌گرایی سیاسی را می‌توان در آن، مورد مشاهده قرار داد.<sup>(۱)</sup>

البته در حجم و حوزه تبیین این مقاله، پرداختن به تمامی اسطوره‌های حاکم بر روابط دو کشور و همچنین بنیادهایی که نگرش یک کشور را نسبت به حوزه ژئوپلیتیکی خود شکل می‌دهد؛ امری بی‌فایده است؛ زیرا ضرورت‌های هر کشور در هر دوران تاریخی براساس مؤلفه‌های ملموس‌تری شکل می‌گیرد که در ذهن مقامات و رهبران قبلی آن واحد سیاسی متبادر نگردیده است. در نتیجه، باید تأکید داشت که رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی در دوران برژنف، سیاست‌هایی را نسبت به رژیم شاه، انقلاب ایران و روند نهضت امام خمینی (ره) مورد استفاده و پیگیری قرار داده‌اند که در دوران پطر، الکساندر اول، نیکلای اول، الکساندر دوم، لنین یا استالین پیگیری نمی‌شده است. اما باید به خاطر داشت که رهبران هر کشور؛ از جمله اتحاد شوروی برای تأمین منافع ملی خود و تحقق آن در حوزه‌های ژئو استراتژیک، ناچارند تا از رویه‌ها و الگوهای ملموس‌تری در رفتارهای دیپلماتیک خود برخوردار باشند. به همین دلیل، مقامات شوروی در هر مقطع زمانی، ضمن بهره‌گیری

1- Muriel ATkin, "Mythes of Soviet \_ Iranian Relations" , in NeiTher East Norwest , edited by Nikki Keddi and Mark Gaslorow Sky, (New Haven: Yale UniversiTY Press , 1990).





مطلوب و بهینه از شرایط بین‌المللی، در صدند تا اسطوره‌های کهن را در رفتار سیاسی خارجی خود به نمایش گذارند. این امر در مورد ایران و برای تبیین روابط شوروی و انقلاب اسلامی ایران نیز قابل تعمیم می‌باشد.<sup>(۱)</sup>

بر این اساس می‌توان به الگوهای رفتاری روسیه بویژه آنچه در وصیتنامه پتر کبیر به آن اشاره شده است؛ استناد نمود. اما تعمیم هر گونه عملکرد و اقدام شوروی را نیز نمی‌توان مربوط به اسطوره‌های تغییرناپذیر قبلی نمود. چنانچه اتحاد شوروی می‌توانست تمامی حوزه‌های جنوب مرزهای خود را در اختیار بگیرد، در آن صورت، تحقق اهداف پتر کبیر برای تسلط بر خلیج فارس، قسطنطنیه و هندوستان امکانپذیر می‌گردید<sup>(۲)</sup>؛ اما باید توجه داشت که تغییر در الگوها و ساخت نظام بین‌الملل، محدودیت‌های مشخصی را در برابر اتحاد شوروی در مقایسه با دهه ۱۸۱۰ یا ۱۸۲۰ فراهم آورده است. در شرایطی که رژیم شاه دارای پیوندهای امنیتی قوی، گسترده و همه‌جانبه‌ای با غرب بود، طبعاً تحقق آنچه به نام وصیتنامه پتر کبیر تلقی می‌شود، امکانپذیر نخواهد بود. به همین دلیل بود که در این دوران و مقطع زمانی، مقامات شوروی حتی به الگوهای ایدئولوژیک خود و ضرورت‌های مربوط به حمایت از انقلاب‌های ضد استبدادی در رژیم‌های وابسته و نظام‌های سیاسی که به عنوان رژیم دست‌نشانده تلقی می‌شوند؛ توجه چندانی مبذول نداشتند.

تحلیل‌گران رفتار سیاسی شوروی بر این اعتقادند که آرزوها و تمایلات این کشور هیچ‌گاه با امکانات و ابزارهایی که در اختیار این کشور بوده؛ هماهنگی مطلوب را نداشته است. بنابراین برخی از این آرزوها و الگوها جلوه آرمانی و مطلوب‌گرایانه داشته است. اما ضرورت‌ها، اداره یک کشور بزرگ، همواره و به گونه دائمی ایجاب می‌کند که صرفاً از روش‌ها و سیاست‌هایی حمایت به عمل آورد که سطح و میزانی از امکان‌پذیری و تحقق آن وجود داشته باشد، به همین دلیل بود که اتحاد شوروی در سال ۱۹۴۷ نتوانست آنچه را که در ادامه قرار داد ترکمن‌چای تحقق آفرین بود، به دست آورد. دستیاران روسیه صرفاً به این دلیل

1\_ Karl A. Dunn, Mysterious about The Soviet union, Orbis , NO:26 , Summer 1982 , P.361\_2.  
2\_ Leonard Lockhart, "The Political Testament of Peter The Great", Slavonic and EastEuropean Review, NO.7 , April 1984 , P.112.

از امتیاز «نفت شمال» صرف نظر کردند (با توجه به مخالفت صریح مجلس شورای ملی و استعفای قوام السلطنه) که امکان تحقق آن محدود بوده و یا اینکه اصلاً وجود نداشته است. در نتیجه باید به این جمع‌بندی رسید که تحقق تمامی مبنای‌های رفتاری واحدهای سیاسی و در تمامی دوران‌ها امکان‌پذیر نیست. استراتژیست‌های دریایی نیز بر این اعتقادند که دارا بودن کشتی‌های اقیانوس پیما، به این مفهوم نمی‌باشد که بتوان بر تمامی بنادر تسلط داشت، زیرا ابزارها، زمانی می‌توانند نتیجه بخش باشند که زمینه‌های لازم جهت تحقق اهداف نیز فراهم باشد. در غیر این صورت، هرگونه تلاش ناوگان‌های اقیانوس پیما صرفاً زمینه‌های نابودی آنان را فراهم می‌آورد.

بنابراین، نباید انتظار داشته باشیم که تمامی اسطوره‌های حاکم بر روابط ایران و شوروی، ر تمامی مقاطع زمانی، دارای کاربرد باشد، به همین دلیل، باید تأکید داشت که اسطوره‌ها، مخاطرات را افزایش می‌دهند. اما این امر، به منزله آن نمی‌باشد که کشورها در هر دورانی با محدودیت‌ها و الگوهای رفتاری توسعه طلبانه سایر واحدهای سیاسی روبرو باشند؛ بلکه عموماً مخاطرات ناشی از اقدامات گذشته این گونه واحدها و همچنین ابهاماتی درباره آینده را در ذهن خود پرورش می‌دهند. به این ترتیب، شاهد آن هستیم که اتحاد شوروی علی‌رغم اینکه در صدد بود تا الگوهای رفتاری امپراتوری کهن خود را اعاده نماید؛ اما به دلیل ساخت قدرت در نظام بین‌الملل، از اسطوره‌های قبلی خود فاصله گرفت.<sup>(۱)</sup>

ضرورت‌های جدید در روابط و سیاست بین‌الملل برای اتحاد شوروی، نتایجی به وجود آورد که منجر به فراهم آمدن زمینه برای «عقل‌گرایی» و «عمل‌گرایی» گردید. شوروی‌ها در

۱- برخی از تحلیلگران روابط ایران و اتحاد شوروی بر این اعتقاد هستند که اتحاد شوروی نه تنها روند قبلی در روابط خود را در دوران بعد از جنگ دوم جهانی ادامه داده است؛ بلکه در زمان پیروزی انقلاب اسلامی ایران و در روند تداوم آن تلاش نمود تا جلوه‌هایی از اسطوره‌های قبلی در روابط دو کشور را تحقق بخشد. برای مطالعه بیشتر باید به منابع ذیل مراجعه کرد:

- Aryeh y. Yodfat , The Soviet Union and The Revelotinary Iran (New York: ST. Martin'S press, 1984) , PP.2\_15
- J.C. Campmbell, \*The Soviet Union and The middle East in The General DireCtion of The Pesain Gulf\*, (Minnea Polis: unVerSity of Minnea Sota Press, 1980). P.46.
- David Geyer, "Russian Imperialism" , (new Haven: Yale UniversTY Press, 1987).



دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ خود را با واقعیت‌های جدید نظام بین‌الملل و بازتاب‌های آن در ایران، تطبیق دادند. در نتیجه فرایند جدید، اسطوره‌های قبلی فرو ریخت و مقامات شوروی فرصت لازم را پیدا کردند تا رویه‌ها و الگوهای رادر پیش گیرند که حداکثر ثبات منطقه‌ای را تأمین نماید. به این ترتیب، آنان توانستند نیازها و ضرورت‌های ژئوپلیتیکی خود را با ابزار، رویه‌ها و روند نوینی، تأمین نمایند. این روند تحت تأثیر ایدئولوژی جنگ سرد قرار گرفته بود.

به این ترتیب، می‌توان نتیجه‌گیری نمود که در دوران نظام دو قطبی و در شرایطی که سطح فراگیری از تعارض بین دو قدرت بزرگ جهانی به وجود آمده بود، اسطوره‌های قبلی در روابط کشورها شکسته شده و متناسب با روح جنگ سرد، اسطوره‌های جدیدی فراروی واحدهای سیاسی قرار گرفته است.

در چارچوب روابط جدیدی که ایجاد گردیده بود؛ ایدئولوژی جنگ سرد به عنوان مبنایی در روابط دیپلماتیک کشورهای جهان سوم بایکدیگر و همچنین در روابط هر یک از قدرت‌های بزرگ با سایر واحدهای سیاسی خود نمایی می‌کرد.<sup>(۱)</sup>

به همان‌گونه‌ای که اسطوره‌های ناشی از ایدئولوژی جنگ سرد دچار دگرگونی می‌گردید، قدرت‌های بزرگ روابط خود را براساس الگوها و پارادایم‌های جدیدی تنظیم می‌کردند، نوع نگرش اتحاد شوروی نسبت به ایران نیز دچار دگرگونی شده و به این ترتیب، شاهد «اسطوره‌های تنش زدایی» در روابط ایران و اتحاد شوروی بوده‌ایم. این امر از اواسط دهه ۱۹۵۰ آغاز گردید؛ اما در اوایل دهه ۱۹۶۰ توسعه قابل توجهی پیدا کرد.

الگوهای جدید ایجاد می‌کرد تا اتحاد شوروی، سیاست‌های قبلی خود را نسبت به ایران تغییر دهد، تغییر این سیاستها منجر به ایجاد سطح جدیدی از روابط می‌شد. تداوم سیاست تنش زدایی، زمینه محیطی لازم برای شکل‌گیری «الگوها و روابط همکاری جوانه» اتحاد شوروی با دولت ایران را فراهم آورد. در چارچوب سیاست جدید، زمینه محیطی برای به کارگیری «الگوهای توسعه طلبانه»، «حرکت به سوی جنوب»، «تفاهم بین‌المللی برای تقسیم

ایران» و «براندازی نظام سیاسی» پایان پذیرفت. در طی این دوران، نظام ایدئولوژیک حاکم بر اتحاد شوروی تداوم یافت، اما رفتارهایی که بیان‌کننده اتخاذ سیاستهای بی‌ثبات‌کننده آن کشور در مناطق پیرامونی بود؛ مورد ملاحظه چندانی واقع نمی‌شد. در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، مقامات و اتحاد شوروی از اقدامات و عملکرد آمریکا در خاورمیانه انتقاد به عمل آورده و دست‌نشانندگان آنان را نکوهش می‌کردند؛ اما هیچ‌گونه اقدام عملی برای تضعیف مجموعه‌های محافظه‌کار منطقه‌ای به انجام نمی‌رساندند. به عبارت دیگر، باید سیاست تنش‌زدایی را به عنوان مبنایی برای به‌کارگیری روش «انتقاد و همکاری» از رژیمهای سیاسی غرب‌گرا در حوزه خاورمیانه دانست.<sup>(۱)</sup>

### اتخاذ سیاستهایی که بر مبنای «تنش‌زدایی» باشد برای اتحاد شوروی سودمندی‌های فراگیری داشت.

روند فوق از دهه ۱۹۶۰ در برخورد با حوادث و رویدادهای سیاسی ایران به کار گرفته شد. در نتیجه شکل‌گیری فرآیند جدید در روابط خارجی و نگرش اتحاد شوروی نسبت به ایران، جنبش‌های انقلابی ایران در دهه ۱۹۶۰ نادیده انگاشته شد. این امر تحت‌الشعاع بازسازی و بهبود روابط ایران و شوروی قرار گرفت. زمانی که الگوهای رفتاری اتحاد شوروی دگرگون گردد، زمینه برای تغییر در اسطوره‌های قبلی را نیز فراهم می‌آورد. البته باید تأکید داشت که اسطوره‌ها صرفاً در شرایطی دچار دگرگونی می‌شوند و یا از افکار عمومی یک جامعه و ملت دور می‌مانند که الگوی جدید از تداوم فراگیر و گسترده‌ای (در مقایسه با الگو و روند قبلی) برخوردار شود. این مسأله؛ تغییر در استفاده از ابزارها را و همراه دارد. از دهه ۱۹۶۰ به بعد، یعنی از زمانی که اتحاد شوروی در صدد برآمد تا روند جدید را براساس استراتژی «انتقاد و همکاری» شکل دهد، حتی اسطوره‌های ناشی از ظهور انقلاب سوسیالیستی این کشور نیز به فراموشی سپرده شد. بنابراین، انقلابی‌گری جایگاه خود را از

1\_ Richard Herman , The Role of Iran in Soviet Perceptions and Policy 1946 \_ 88 , in Nikkikeddli and Mark Gasiorowski , Neither East nor West , Iran , The Soviet Union and The United States , (New Haven: Yale University Press , 1990).





دست داد و در ازای آن، زمینه برای همکاری‌های پرمه‌تری با دولت و نظام سیاسی ایران فراهم آمد. این همکاری در شرایطی شکل گرفت که «عمل‌گرایی» در رفتار و عملکرد مقامات شوروی توسعه قابل توجهی پیدا کرده بود. «عمل‌گرایی» ایجاب می‌کرد تا اسطوره‌های انقلابی‌گری و انقلاب‌سازی باروندها و معیارهای جدیدی جایگزین گردد. به همین دلیل بود که اتحاد شوروی در دوران اوج‌گیری روند و تحولات انقلابی ایران که در چارچوب نهضت امام خمینی (ره) از سال ۱۹۶۳ آغاز گردیده بود، مواضع محافظه‌کارانه‌ای به نمایش گذاشت. این مواضع در جهت تقویت رژیم شاه اتخاذ شده بود. طبیعی است که چنین سیاستی باید براساس الگوها و قواعد پایدارتری شکل گرفته باشد؛ زیرا رفتارها، صرفاً در شرایطی تغییر پیدا می‌کنند که مبانی و الگوهای سیاست خارجی یک کشور دچار دگرگونی شده باشد.

## رفتارهای سیاست خارجی شوروی نسبت به ایران در دوران نهضت امام خمینی (ره)

رفتارهای سیاست خارجی کشورها در خلاء انجام نمی‌پذیرد. به عبارت دیگر، رفتارهای هر واحد سیاسی را باید پاسخی به اقدامات و الگوهای رفتاری سایر کشورها دانست. کشوری می‌تواند الگوی مناسبی را در رفتار سیاست خارجی خود به کار گیرد که درک مناسبی از «محیط بین‌المللی» و شرایط رفتار سایر واحدهای سیاسی داشته باشد. اگر چه تاریخ روابط بین‌الملل و همچنین الگوها و اسطوره‌های قبلی در سیاستگذاری خارجی کشورها نقش تعیین‌کننده‌ای دارد؛ اما محیط رفتاری، از ادراکات و بنیانهای تاریخی مؤثرتر تلقی می‌شود.<sup>(۱)</sup>

به همین دلیل است که سیاست خارجی واحدهای سیاسی نسبت به یکدیگر تغییر می‌کند. این امر ناشی از سیال بودن محیط سیاسی و بین‌المللی است. شکل‌گیری تسلیحات جدید با توجه به قدرت تخریبی آنان، دگرگونی‌های رفتاری را تشدید نموده است. علاوه بر

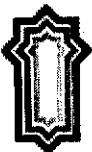
1\_ P.A. Reynolds , " An Introduction To international Relations" , (London: Longman group Limited , 1971) , P.105.

آن، ریسک‌پذیری کشورها کاهش یافته و در نتیجه، ناچار می‌باشند تا به موضوع منافع ملی سایر کشورها نیز توجه داشته باشند. اهمیت موضوع در آنجاست که کشورها و واحدهای سیاسی هرگونه اتخاذ تصمیم را در ارتباط با توان متحدین خود و همچنین پیامدهای آن اتخاذ می‌کنند؛ زیرا اصلی‌ترین موضوع سیاستگذاری خارجی در شرایط موجود مربوط به حوزه‌ها و مسائلی است که نتایج اقدامات خود، متحدین خود و دشمنانش را بنا توجه به پیامدهای آن، مورد بررسی قرار دهند.<sup>(۱)</sup>

شرایط فوق منجر به تغییر مشهودی در الگوی رفتاری کشورها و در دوران بعد از جنگ دوم جهانی شد. اتحاد جماهیر شوروی نیز به اسطوره‌های تاریخی برستی خود در سیاست خارجی پایان بخشید. این امر، بعد از فوت استالین جلوه عینی تری به خود گرفت. به همین دلیل بود که شوروی‌ها رویه خود را نسبت به ایران در دهه ۱۹۶۰ تغییر دادند. نقش «محیط بین‌الملل» در تغییر نگرش شورویها نسبت به ایران، مهم ارزیابی می‌شود.

کندی و خروش‌چف، هر دو در ملاقات‌های بین‌المللی خود و بویژه در «اجلاسینه دین» موضوع «دیپلماسی برای صلح» و «صلح برای بقاء» را مورد تأکید قرار دادند. این مسأله بیان‌کننده نوعی توافق کلان قدرتهای بزرگ در اوایل دهه ۱۹۶۰ برای اداره امور بین‌المللی و انجام مدیریت بحران در برابر حوادث التهاب‌آفرین تلقی می‌شد.

توافق قدرتهای بزرگ و دگرگونی در محیط بین‌المللی، زمینه محیطی را برای اجرای عملی سیاستهای تنش‌زدایی از سوی شوروی فراهم آورد. جلوه منطقه‌ای این سیاست، مربوط به ایران می‌باشد. تمام تلاش شوروی در اوایل دهه ۱۹۶۰، بر این مبنا قرار داشت که از نفوذ بیشتر آمریکا در ایران جلوگیری به عمل آورد. شوروی بر این امر واقف بود که ایران به عنوان بخشی از اتحادیه جهان غرب محسوب می‌شود؛ اما سیاستهای واقع‌گرا و عمل‌گرایانه اتحاد شوروی به گونه‌ای طراحی شده بود که سطح همبستگی ایران با متحدین غربی‌اش را به گونه‌ای کاهش دهد که ایران بتواند از استقلال عمل بیشتری در برخورد با همسایگانش از جمله اتحاد شوروی برخوردار شود. لازمه این امر، تلاش برای بازسازی و توسعه روابط با



ایران تلقی می‌شد. این موضوع در شرایطی انجام می‌پذیرفت که ایران به عنوان محلی برای احداث پایگاه‌های موشکی آمریکا علیه اتحاد شوروی مورد استفاده واقع نشود. اگر مقامات ایرانی در دهه ۱۹۶۰، ضرورت‌های امنیت ملی شوروی را نادیده می‌انگاشتند، در آن شرایط واکنش شوروی با رفتارهای مقابله جویانه همراه می‌شد؛ اما ایران توانست چنین حساسیت‌هایی را درک نماید و متغائب آن، اطمینان خاطر لازم را برای شوروی ایجاد نماید.

در ۱۵ سپتامبر ۱۹۶۲، عباس آرام، وزیر امور خارجه ایران؛ پیام دوستی و حسن نیت کشور خود را به اطلاع وزیر امور خارجه شوروی رسانید. در این پیام، به دولت شوروی اطمینان خاطر داده شده بود که ایران به هیچ یک از کشورهای خارجی، پایگاه موشکی اعطا نخواهد کرد. این موضوع اگر چه تأثیر چندانی در مخاطرات امنیتی شوروی نسبت به تکنولوژی‌های پیچیده شوروی ایجاد نمی‌کرد؛ اما این پیام به عنوان سرآغاز برای بازسازی روابط جدید با ایران تلقی می‌شد.

بازسازی روابط رژیم شاه با شوروی در حالی انجام پذیرفت که زمینه‌های اولیه طرح آمریکا برای مدرنیزاسیون کشورهای همانند ایران فراهم گردیده بود. طبیعی بود که این مسأله با واکنش گروه‌های ضد رژیم روبرو شود؛ زیرا مدرنیزاسیون در ایران براساس طرحی بود که کمیته سیاست تطبیقی آمریکا آن را تهیه کرده بود. ریاست این کمیته را «روستو» عهده‌دار بود. سایر نظریه‌پردازان توسعه از جمله «هانتینگتون»، «آلموند»، «وربا» و «لکمن» نیز با «روستو» در تنظیم طرح‌های کمیته، سیاست تطبیقی، همکاری می‌کردند.<sup>(۱)</sup>

با توجه به ماهیت تنظیم کنندگان طرح اصلاحات ساختاری در ایران، بسیاری از گروه‌های انقلابی، طبقات اجتماعی و نهادهای سستی در ایران، واکنش نشان دادند، حوادث ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲، متعاقب اقداماتی شکل گرفت که شاه برای نشان دادن اراده خود برای بازسازی ساختاری و مدرنیزاسیون در ایران، طرحی را که توسط کمیته سیاست تطبیقی آمریکا ارائه شده بود (بدون توجه به زیر ساخت‌های اجتماعی و اقتصادی ایران)، به مرحله اجرا گذاشت. حوادث ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ را باید آغاز نهضت اجتماعی امام خمینی (ره) در

1\_ CF.Rostow , "The Stage of Economic growth: A non Communist Manifesto"  
Cambridge:Cambridge Universl Ty Press , 1960).

ایران دانست؛ زیرا از اواخر فوریه ۱۹۶۲ بود که ایشان انتقادات شدیدتری از رژیم شاه به عمل آورده و آمریکا را به عنوان پایگاه اصلی شاه مورد شدیدترین حملات سیاسی قرار دادند، این امر منجر به شکل‌گیری قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ (۵ ژوئن ۱۹۶۳) گردید. این قیام توسط نیروهای فرمانداری نظامی سرکوب شد.

اگر چه سخنرانی امام خمینی (ره) دارای جلوه‌های ضد آمریکایی بود و مداخلات آمریکا در امور داخلی ایران را مورد نکوهش قزار داده بودند، اما مقامات و تحلیلگران اتحاد شوروی، ماهیت قیام ۱۵ خرداد را با سخت‌ترین انتقادات همراه ساختند. این مساله، به نوعی بیان‌کننده رفتار عمل‌گرایانه تحلیلگران و مقامات سیاسی اتحاد جماهیر شوروی قلمداد گردیده که هدف آن، بازسازی همه‌جانبه روابط سیاسی و اقتصادی با رژیم شاه بوده است. در نتیجه، اگر رژیم حاکم بر ایران بخش گسترده‌تری از پایگاه اجتماعی و سیاسی خود را از دست می‌داد؛ طبعاً زمینه برای حل اختلافات و ستیزش‌های فراساختاری رژیم شاه با کشورهای دیگر فراهم می‌شد. به همین دلیل:

«در سراسر این جریانات، شورویها همانند آمریکاییها چشم برهم گذاشته و این حوادث را نادیده گرفتند. می‌توان تصور کرد که اگر این قیام قبل از تعهد ایران مبنی بر عدم واگذاری پایگاه موشکی صورت گرفته بود، روسها چه جار و جنجالی برپا می‌کردند و رژیم را محکوم می‌ساختند؛ اما چون بعد از آن بود؛ مخالفان رژیم را به باد انتقاد گرفتند. روزنامه‌های شوروی، قیام را به شدت محکوم ساخته و آن را با «همانگی نزدیک با کلیه عناصر ارتجاعی» بویژه فنودالها دانستند. برای نخستین بار در تاریخ معاصر ایران، دولت شوروی نقش خود را عوض کرده و تبدیل به حامی رژیم شاه شده بود.»<sup>(۱)</sup>

مواضع شوروی منجر به آن گردید که نقش و اعتبار حزب توده در بین گروه‌های روشنفکری ایران به تدریج کاهش یابد؛ چرا که بسیاری از گروه‌های مارکسیستی ایران

۱- عبدالرضا هوشنگ مهدوی، سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی ۱۳۰۰-۱۳۵۷، چاپ سوم، (تهران، نشر البرز، ۱۳۷۵)، ص ۳۰۶.





نسبت به ایدئولوژی زدایی شورویها در حوزه سیاست خارجی خود بیمناک بودند و آن را به منزله نوعی از «تجدید نظر طلبی» تلقی می کردند. به همین دلیل بود که گرایشات مارکسیستی در ایران دچار انشعاب گردیده و گروه‌های مائوئیستی در مقابل گرایشات «دو جهانی» (شوروی گرا) ظهور فراگیری پیدا نمودند.

بعد از آنکه دولت شوروی، مشارکت مردم در نهضت ۱۵ خرداد را محکوم کرده و به این ترتیب، از اقدامات و عملکرد شاه حمایت به عمل آورد؛ نیروهای مذهبی ایران نسبت به اصالت راه خود هیچ گونه تردید و ابهامی پیدا نکردند. به طور کلی از این مقطع زمانی بود که امام خمینی (ره) بر مبنای تفکر و اندیشه اسلامی روندی را پایه گذاری نمود که زمینه محیطی را برای همبستگی گروهها و مجموعه‌های اسلامی فراهم می آورد. تمامی اندیشه‌ها و گرایشات اسلامی ایران در دوران بعد از ۱۵ خرداد، تحت تأثیر الگو و اندیشه‌های، امام خمینی (ره) قرار گرفته بود. البته هر گروه صرفاً ابعادی از اندیشه آیت الله خمینی (ره) را مورد تأکید قرار می دادند. و این امر منجر به ایجاد اختلافاتی بین اینگونه گروهها (در عرصه استراتژی، تاکتیک و جهان بینی) گردید.

در دورانی که امام خمینی (ره) لایحه دوم کاپیتولاسیون را مورد انتقاد شدید قرار داد، این انتظار وجود داشت که مقامات اتحاد شوروی حمایت فراگیری از روند تحولات انقلابی و اسلامی ایران داشته باشند؛ زیرا اگر آمریکاییها نفوذ بیشتری در ساختار اداری و اجرایی ایران به دست می آوردند، در آن شرایط، اتحاد شوروی با مشکلات و محدودیتهای گسترده تری روبرو می شد؛ اما چنین روندی نیز تحت تأثیر بازتابهای عمل گرایی گسترده و فراگیر اتحاد شوروی در برخورد با رژیم شاه گردید. به همین دلیل بود که طی سالهای بعد از حوادث ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، روابط اقتصادی ایران و شوروی به گونه فزاینده‌ای افزایش می یافت.

حوادث مربوط به این دوران؛ نشان داد که مقامات و رهبران اتحاد جماهیر شوروی صرفاً به افزایش روابط اقتصادی خود با ایران توجه دارند. در نتیجه، باید حسن نیت مقامات ایران برای همکاری با آن کشور را به دست آورد. این امر، زمینه نوعی مبادله عمل گرایی را فراهم آورد. آنان در ازای همکاری سیاسی با رژیم شاه به امتیازاتی از جمله انعقاد قرارداد همکاریهای اقتصادی و فنی نایل گردیدند. براین اساس بود که اولین موافقتنامه اقتصادی

گسترده و فراگیر ایران و شوروی در مدت زمانی کمتر از دو ماه بعد از سرکوب نهضت ۱۵ خرداد منعقد شد. در چارچوب این قرارداد همکاری اقتصادی، مقامات شوروی توانستند امتیاز ساخت یک سد، دو مرکز هیدرالکتریکی و اجرای یک طرح آبیاری به دست آورند. در این دوران، دیگر از اسطوره‌های قبلی اتحاد شوروی در برخورد با ایران سخن چندانی وجود نداشت.

مقامات آن کشور ناچار بودند تا حرکت آرام و تدریجی را در چارچوب نظام دو قطبی و در برخورد با ایران به عنوان یکی از اصلی‌ترین متحدین منطقه‌ای آمریکا دنبال نمایند. توسعه قراردادهای اقتصادی، صنعتی و نظامی دو کشور ایران و اتحاد شوروی را باید به عنوان ابزاری برای تغییر در الگوهای رفتاری شوروی نسبت به ایران تلقی نمود. در این روند، اسطوره‌های جدیدی جایگزین مؤلفه‌های قبلی شد. این اسطوره‌ها را باید تلاشی برای نیل به اهداف اقتصادی و محدود کردن روابط ایران با ایالات متحده آمریکا دانست.

در این دوران: «سیاست‌های مسکو عناصر دوله‌ای کلاسیک خود را حفظ می‌کرد. از یک طرف و از آغاز دهه ۱۹۶۰، مناسبات میان دو کشور کاملاً بی‌عیب و نقص پیوندهای دیپلماتیک کاملاً گرم و دوستانه، و به رغم نزدیکی شاه به ایالات متحده، مسکو در قبال بیشتر سیاست‌های شاه کاملاً بردبار بود. از طرف دیگر، شکل خاص سیاست خصمانه خود را نیز دنبال می‌کرد... شاه نیز به خوبی بر تفاوت میان دیدگاه‌های کوتاه مدت و بلند مدت مسکو نسبت به پادشاهی ایران واقف بود و تا زمان رها کردن اجباری تاج و تخت خود، در مقابل مسکو کاملاً هوشیار بود.»<sup>(۱)</sup>

همکاری‌های اقتصادی ایران و اتحاد شوروی، شرایطی را فراهم آورده بود که شوروی بزرگترین بازار کالاهای صادراتی ایران را فراهم می‌آورد. ایران نیز به عنوان یکی از کشورهایی محسوب می‌گردید که سطح فراگیری از روابط تجاری، علمی و فنی را با اتحاد شوروی پیگیری می‌کرد. در بین کشورهای خاورمیانه، سطح مبادلات تجاری ایران و شوروی بیش از سایر واحدهای سیاسی بود. در دهه ۱۹۶۰، تکنسین‌های شوروی به طور

۱- گراهام فولر، قبله عالم: ژئوپلیتیک ایران، ترجمه عباس مخبر، (تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۳)، ص ۱۸۷.



قابل ملاحظه‌ای در ایران حضور یافتند و بین سالهای ۱۹۶۶ تا ۱۹۷۰، ایران در حدود ۳۵۰ میلیون دلار خرید تسلیحاتی از شوروی داشت. طبیعی بود که در چنین شرایطی، اتحاد شوروی نخواهد توانست به جنبش انقلابی ایران کمک قابل توجهی اعطاء نماید؛ زیرا از یک طرف دچار ضرورت‌های ژئوپلیتیکی بوده و از سوی دیگر، نسبت به نیروهای مذهبی که وجه غالب جنبش انقلابی ایران در روند نهضت امام خمینی بود، اعتماد چندانی نداشتند. این روند تا ماههای آخر پیروزی انقلاب و سقوط رژیم شاه تداوم یافت.

تحلیلگران شوروی، نوع روابط ایران و شوروی را براساس «نگرش کارکردگرایانه» و براساس پیامدهای فرایندی روابط، مورد تفسیر قرار می‌دادند. تأکید این تحلیل‌گران بر آن بود که اگر شوروی بتواند زمینه‌های اقتدار ایران را فراهم آورد، این امر منجر به ایجاد فاصله بین ایران و آمریکا خواهد شد. و از سوی دیگر، اگر بتواند سطح نوسازی صنعتی ایران را گسترش دهد، در آن شرایط، زمینه محیطی را برای «کارآمدی» طبقه کارگر و قشر نو ظهور اجتماعی که دارای اهداف انقلابی است، فراهم آورده است.

توجیه یاد شده را هیچ یک از گروه‌های سیاسی ایران به غیر از حزب توده مورد پذیرش قرار نداده است، زیرا توده‌ایها روابط ایران و اتحاد شوروی را براساس الگوی سیستمیک مورد تحلیل قرار می‌دادند. در نتیجه، هر عملی که شوروی انجام می‌داد، مورد پذیرش رهبران این حزب قرار گرفته و توجیه لازم را در باب ضرورت‌های اجتناب‌ناپذیر سیستم دو قطبی و الگوهای دو جهانی ارائه می‌دادند.

روند روابط اقتصادی ایران و اتحاد شوروی در دهه ۱۹۷۰ نیز ادامه یافت. در طی این دهه، نقش و جایگاه دولت ایران در ساخت اقتصاد و سیاست جهانی و منطقه‌ای نسبت به دهه ۱۹۶۰ افزایش یافته بود. این دوران برای شوروی اهمیت فراگیرتری نسبت به دهه ۱۹۶۰ داشته است؛ زیرا افزایش درآمد اقتصادی دولت، پیامدهای اجتماعی خاص خود را به همراه خواهد داشت. به عبارت دیگر، حکومت‌هایی همانند رژیم شاه با افزایش درآمد اقتصادی، دچار بحران و گرفتاریهای سیاسی فزاینده‌ای می‌شوند. این موضوع برای اتحاد شوروی فرصت ارزشمندی محسوب می‌شد که بتواند در دوران گذار که بحرانهای مشارکت، مشروعیت نفوذ، توزیع و هویت ایجاد می‌شود؛ حداکثر استفاده را از شرایط ایجاد شده به

عمل آورد. این اهداف هیچ‌گاه تحقق نیافت؛ زیرا توسعه روابط شوروی با دولت ایران منجر به محافظه کاری بیشتر آن کشور و از دست دادن فرصتهای مختلف می‌گردید. به طور کلی باید تأکید داشت که:

«تحولات اقتصادی در روابط ایران و شوروی نه تنها در دهه ۱۹۶۰ متوقف نگردید؛ بلکه ابعاد و پیامدهای آن به دهه ۱۹۷۰ نیز گسترش یافت. در دهه ۱۹۷۰ (که درآمد نفتی ایران افزایش یافته بود) حجم همکاریهای اقتصادی دو کشور در حدود چهار برابر افزایش یافت؛ زیرا در اواخر دهه ۱۹۶۰ مبادلات اقتصادی دو کشور در حدود ۲۵۰ میلیون دلار بود که این امر، در پایان دهه، به یک میلیارد دلار رسید.

... در آخرین سال حکومت شاه؛ یعنی در سال ۱۹۷۸ از مجموع ۱۳۴ پروژه اقتصادی شوروی در حدود ۷۸ مورد آن تکمیل و تحویل شد. این آمار نشان داد که ایران در میان کشورهای جهان سوم، بزرگترین خریدار تجهیزات صنعتی و ماشین‌آلات از شوروی بوده است.»<sup>(۱)</sup>

### مواضع اتحاد شوروی در دوران اوج‌گیری انقلاب اسلامی

الگوهای رفتاری و اسطوره‌های قدیمی که در روابط ایران و اتحاد شوروی به گونه‌ای ممتد وجود داشته است؛ از اواخر دهه ۱۹۵۰ دچار دگرگونی و تغییر گردید. این مسأله در چارچوب سیاست رهبران شوروی در راستای مؤلفه‌های نظام دو قطبی بوده است. با تغییر در الگوهای رفتاری شوروی نسبت به ایران (دوران شاه)، شاهد ظهور سطح خاصی از محافظه کاری سیاسی و اقتصادی بوده‌ایم، این امر منجر به عمل‌گرایی در سیاست خارجی شوروی نسبت به شاه شد؛ اما می‌توان به این جمع‌بندی رسید که در چارچوب شرایط جدید، شورویها نتوانستند براساس مؤلفه‌های ایدئولوژیک خود، بر حوادث سیاسی ایران تأثیر بر جای گذارند. نمونه این روند را باید در رابطه با حوادث و دگرگونی‌هایی دانست که از اوایل

1\_ Alvin A. Robenstein : "Soviet Policy Toward Turkey , Iran and Afghanistan" , (New York: Praeger , 1982) , PP.76 - 77.





دهه ۱۹۶۰ ایجاد شده بود. توجیه مقامات و نظریه پردازان سیاسی شوروی، بر این امر قرار داشت که ایران با اصلاحات اقتصادی که انجام داده است، در روند «راه رشد غیر سرمایه‌های» قرار گرفته است.

با ابداع واژه «راه رشد غیر سرمایه‌داری»، نوع روابط ایران و اتحاد شوروی؛ تئوریزه گردید. این امر، به مفهوم آن بود که مقامات شوروی روند طولانی مدتی را در روابط خود با رژیم شاه برنامه‌ریزی کرده‌اند. در این روند، «همکاری فراگیر» و «انتقادگذرا» در دستور کار قرار گرفت، در نتیجه این فرآیند، می‌توان به این جمع‌بندی رسید که ارتباط اتحاد شوروی با تحولات درون ساختاری ایران به حداقل خود رسید. به همین دلیل بود که آنان در زمان ظهور اولین نشانه‌های انقلاب و بروز نارضایتی گسترده و فراگیر اقشار اجتماعی در ایران، نتوانستند اقدامات لازم را برای هماهنگی با تحولات انقلابی در ایران انجام دهند.

برژنف، دبیر کل حزب کمونیست اتحاد شوروی، مسائل مبتلا به انقلاب ایران را از دیدگاه دولت محور و بانگ‌ریش نسبتاً محافظه‌کارانه مورد تحلیل قرار داده بود. به همین دلیل بود که از حوادث قم، تهران و تبریز مدتها گذشت؛ اما هیچ‌گونه انعکاس در رسانه‌های خبری شوروی پیدا نکرد. نکته جالب توجه در اینجا است که رادیو بی. بی. سی نقش مؤثرتری در انعکاس حوادث ایران دارا بود. این امر، طبعاً بر مطبوعات و مواضع سیاسی رهبران هر جامعه تأثیر برجای خواهد گذاشت.

تغییر در مواضع شوروی صرفاً زمانی امکان‌پذیر گردید که تحولات انقلابی در ایران از رشد و گسترش مشهود و فراگیری برخوردار شده بودند. دوران حکومت نظامی در زمان کابینه از هاری را باید آغاز تغییر لحن مقامات شوروی نسبت به تحولات انقلابی ایران دانست. تأثیر در مواضع اتحاد شوروی، ناشی از نوع و روند روابطی بود که مقامات این کشور از اوایل دهه ۱۹۶۰ با ایران ایجاد نموده بودند.

با توجه به اسطوره‌ها و الگوهای جدیدی که در روابط دو کشور به وجود آمده بود، مقامات شوروی نمی‌توانستند توجیه جدیدی برای نوع روابط قبلی خود ارائه دهند؛ بویژه اینکه آنچه در ایران در حال وقوع بود، دارای جلوه‌های دینی و مذهبی بوده و این امر، هیچ‌گونه همخوانی با مبانی نگرش ماتریالیسم تاریخی نداشت. از این رو، شوروی‌ها

نمی توانستند تحولات اجتماعی ایران را با توجه به مؤلفه‌های فرهنگی و ایدئولوژیک آن و با تأکید بر آموزه‌های مارکسیستی، تفسیر نمایند.

به همین دلیل بود که در زمان شکل‌گیری و گسترش انقلاب ایران، اتحاد شوروی با دوگانگی مشهودی روبرو شد. از اوایل سال ۱۹۷۸ حمایت شوروی از رژیم شاه، با تغییرات محدودی روبرو گردیده بود. به عبارت دیگر، حمایت مبهم و دوگانه شوروی به عنوان مبنای رفتاری این کشور با رژیم شاه، در سال ۱۹۷۸ تلقی می‌شود. این امر ناشی از روبرو شدن با «بحران جدید و نو ظهوری» در ساختار سیاسی ایران بود. مقامات شوروی بر این امر واقف نبودند که آیا این بحران دارای جلوه‌های زودگذر است و یا اینکه از نوع بحرانهای ساختاری است. به همین دلیل، شاهد افزایش و گسترش دوگانگی و ابهام در مواضع مقامات و تحلیلگران شوروی نسبت به نهضت امام خمینی می‌باشیم.

اسناد سفارت آمریکا، بیانگر مواضع واقعی و دیپلماتیک شوروی نسبت به تحولات انقلابی در ایران بوده است. «محمد عثمانف»، دبیر سوم سفارت شوروی در تهران، در برخورد با مأموران سفارت آمریکا در تهران، اعلام داشته بود که شوروی، مواضع و سیاست خاصی را اتخاذ نکرده است؛ زیرا روند حوادث در ایران برای مسکو نامشخص می‌باشد. براین اساس «عثمانف» تأکید می‌کند که بهترین الگوی برخوردی در ارتباط با دولت ایران و گروه‌های انقلابی را باید براساس «بی‌طرفی» و روش‌های بی‌طرفانه بیان داشت.

این روند تا دو ماه به پیروزی انقلاب اسلامی تداوم یافت. شوروی، هنوز اسیر رفتار عمل‌گرایانه سالهای دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ بود. این امر، نشان از نو ظهور بودن انقلاب اسلامی داشت؛ چرا که اگر تحولات انقلابی با مؤلفه‌های ایدئولوژیک و مذهبی، از جایگاه معتبری در نگرش و تحلیل مارکسیستی برخوردار بود، تحلیلگران شوروی از سال ۱۹۶۳؛ یعنی از زمان بروز نشانه‌های انقلاب و تحول اجتماعی در ایران، از الگوهای متفاوتی، حمایت به عمل می‌آوردند؛ زیرا حمایت آمریکا از رژیم شاه کاملاً قابل درک و تفسیر می‌باشد؛ اما مؤلفه‌های برخوردی و رفتاری اتحاد شوروی در این رابطه، قابل ادراک و تحلیل نمی‌باشد. بنابراین، می‌توان جدا شدن اتحاد شوروی از اسطوره‌های انقلابی‌گری در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ را به عنوان عمده‌ترین مؤلفه در توسعه روابط و گسترش پیوندهای محافظه‌کارانه با



رژیم شاه دانست.

در زمان گسترش ابعاد انقلابی، هنوز مقامات رسمی شوروی ترجیح می دادند تا نسبت با آینده تحولات و نقش هر یک از بازیگران در روند گسترش تحولات انقلابی در ایران سکوت نمایند؛ اما در واپسین روزهای حیات سیاسی رژیم شاه، مطبوعات شوروی مواضع خود را تغییر دادند، این موضوع در رژیمهای اقتدارگرا به مفهوم تغییر نگرش مقامات سیاسی تلقی می شود. عثمانف در ملاقات با یکی از متخصصین مسایل خاورمیانه در وزارت امور خارجه آمریکا، این تغییر نگرش را به گونه ذیل مورد تفسیر قرار می دهد:

«جدیداً تغییرات جزئی در رسانه های گروهی شوروی و به نفع آیت الله خمینی به وجود آمده است. در این تحلیل جدید، رسانه های گروهی شوروی، در تجزیه و تحلیل تحولات در ایران، به این نتیجه رسیده اند که امام خمینی نماینده گرایشات ترقی خواهانه می باشد و این نتیجه، از پشتیبانی قاطع اکثر مردم ایران آشکار می شود. شوروی امیدوار است که در آینده، آیت الله خمینی، بعضی از نقطه نظرات و مواضع خود را ملایمتر خواهد کرد.»<sup>(۱)</sup>

در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی ایران و در حالی که آیت الله فقط دو ماه تا پیروزی نهایی انقلاب وجود داشت، بر ژیف پیام دیر هنگام خود را ارائه کرد. وی در مصاحبه ای که با خبرنگاران داخلی برگزار کرده بود، بر این نکته تأکید داشت که:

اتحاد شوروی روابط سنتی حسن همجواری خود را با ایران ادامه می دهد. شوروی مخالف هر گونه مداخله (سایر کشورها) در امور داخلی ایران است و هیچ گونه مداخله ای را در آن تحمل نخواهد کرد. آنچه در ایران در حال رخ دادن است، صرفاً امری داخلی است. که باید به وسیله خود ایرانیان حل و فصل شود. همه کشورها باید همانگونه که در منشور ملل متحد و دیگر اسناد بین المللی آمده است، حاکمیت و استقلال مردم ایران را محترم بشمارند.<sup>(۲)</sup>

۱- دانشجویان پیرو خط امام، اسناد لانه جاسوسی شماره ۴۹، شوروی شرق تجاوزگر، بی تا، تهران، بی تا، ص ۳.

در همین رابطه، روزنامه ایزوستیا، در ژانویه ۱۹۷۹، به یادآوری مفاد قرار داد دو کشور ایران و اتحاد شوروی پرداخت. این روزنامه قرداد ۱۹۲۱ را که قبلاً در روند اشغال ایران (۱۹۴۱) مورد استناد قرار داده بودند، یادآور گردیده و اعلام داشت که:

قرار دادن فوق همچنان تنظیم کننده روابط دو کشور خواهد بود.<sup>(۱)</sup>

پیام فوق، پیاده کننده آن بود که آمریکا در روند تحولات انقلاب ایران نباید از ابزارهای مربوط به مداخله مستقیم استفاده نماید؛ زیرا بهره گیری مستقیم از اینگونه ابزارها طبعاً منطقه را بی ثباتیهای فراگیر روبرو خواهد کرد. این امر به هیچ وجه مورد توجه و تأیید اتخاذ شوروی قرار نمی گرفت؛ زیرا رژیم شاه با الگوی اقتدارگرتری در آینده بازسازی می شود که طبعاً به عنوان اهرم و ابزار نظامی آمریکا در حوزه آسیای غربی و خلیج فارس ایفای نقش می نمود.

### نتیجه گیری:

با توجه نقش اتحاد شوروی در حوادث و رویدادهای انقلاب در ایران، باید به این جمع بندی رسید که انقلاب ایران به لحاظ نوع پشتیبانی سایر واحدها از آن، به عنوان یک انقلاب اصیل مورد ملاحظه قرار می گیرد. مدل انقلاب اسلامی ایران دارای مؤلفه ها و ویژگیهای خاص خود می باشد. ماهیت انقلاب ایران با آنچه قبلاً در سایر کشورهای انقلابی و رادیکال اتفاق افتاد؛ متفاوت به نظر می رسد؛ زیرا انقلاب اسلامی ایران به عنوان اولین تحول انقلابی غیر سوسیالیستی در جهان و در دوران بعد از جنگ دوم جهانی محسوب می شود. به همین دلیل بود که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، شاهد مؤلفه هایی در رابطه سیاستهای ضد شوروی می باشیم. الگوی سیاست خارجی «نه شرقی و نه غربی» ایران را باید ناشی از ماهیت انقلابی، رادیکال و غیر سوسیالیستی آن بدانیم. تحلیلگران مسائل انقلاب ایران بر این اعتقادند که:

«تحول انقلابی در ایران، و جایگزین شکل گرفته در چارچوب رژیم





جمهوری اسلامی ایران، به عنوان مدلی هنجاری و پذیرفته شده در نظام جهانی محسوب نمی‌شود. این مدل، متأثر از هدف و مذهب شیعه و تفسیر رهبران انقلابی از ویژگیهای دولت اسلامی بود.<sup>(۱)</sup>

نکته قابل توجه دیگر انقلاب ایران را باید در نوع مواضع و سیاست خارجی قدرتهای بزرگ در برخورد با آن دانست. نوع رفتار شوروی نشان داد که تئوری‌های «استون هازمر» Steven Hosmer «توماس وولف» Thomas Wolfe و «دانسیل لرنر» Daniel Lerner در مورد نقش حمایت‌گرایانه اتحاد شوروی از انقلابات سیاسی، در تمامی مدلهای انقلابی از اعتبار برخوردار نمی‌باشد. آنان قبلاً اعلام داشته بودند که اتحاد شوروی در تمامی انقلابات و حوادث سیاسی بین‌المللی، نقش پویا و مؤثری را ایفا کرده و از مدل‌ها و ابزارهایی همانند تبلیغات، عملیات روانی، جنگ سیاسی، حمایت اقتصادی، و قدرت نمایی استفاده می‌کند.<sup>(۲)</sup> همچنین افرادی همانند «دنيس» بارک Dennis Bark و «ریچارد شولتز» Richard Shultz اعلام داشته بودند که نقش و کارکرد دست‌نشانندگان شوروی، در تمامی تحولات سیاسی و رویدادهای انقلابی، مشخص و مشهود می‌باشد. تحلیلگران یاد شده بر سرشت ایدئولوژیک، سیاسی، جغرافیایی و اقتصادی دولت‌های انقلابی نیز اشاره داشتند؛ اما نقش اصلی را در این روند متوجه اتحاد جماهیر شوروی نموده بودند.<sup>(۳)</sup>

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

۱- انوشیروان اهتشامی، سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی، ترجمه ابراهیم متقی و زهره بوستین چی، (تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸، ص ۲۳۳.  
2\_ Ra , anan , Bark , and Shultz , eds , The Soviet Union and Revolutionary War fare (Newyork: Pergamon , 1988).  
3\_ George Tanham , United States Preparation For Future Low \_ Level Conflict , (New Brunswick: Transaction Book , 1981).